



روزی که قرار شد برای این شماره از اربعین بنویسیم، هیچ موضوعی به ذهنم نمی رسید که هم به سینما مربوط باشد هم به امام حسین (ع) و ایام عزاداری. به جز چند سریال و فیلم سینمایی تکراری که در این ایام بارها و بارها از تلویزیون پخش می شوند، چیزی در ذهنم نبود. از یک چیز غافل بودم. مستندهایی که هر سال درباره پیاده روی اربعین ساخته می شوند



درباره مستند «مامانزیهه»

مادرها همیشه قصه دارند



من دنبال قصه بودم. قصه واقعی، نه قصه‌ای که برای تبلیغ ساخته شده باشد. تا اینکه اسم یک مستند توجهم را جلب کرد: «مامانزیهه»

میان اشک‌ها استغفرالله می گوید. با وجود رنج‌ها، می ترسد که ناشکری کند. ماما نزیهه هنوز رنج می کشد، می گوید ما زنده‌ایم و زنده نیستیم. ماما نزیهه، مادر همه ساکنان خانه است. هر روز به مزرعه می رود و با داس علف‌ها را درو می کند. مریم هم همراه عمه می رود و کمک می کند. کارهای خانه به عهده زینب است. جارو می زند، نان می پزد و ظرف می شوید. در مستند حرفی از عروس‌های خانواده نیست. اگرهم نقشی دارند پشت صحنه است. برادرها همه از ماما نزیهه حرف شنوی دارند. ام‌هارون متفاوت است. شاعر است. نزیهه می گوید وقتی ام‌هارون بیست ساله بود، او استعدادش را کشف کرده است. مدام شعر می نویسد و بعد کاغذهایش را می سوزاند. ماما نزیهه جلوی سوزاندن‌شان را می گیرد و پاک‌کمی می کند. نزیهه شعرهایش را چاپ می کند. شعرهایی که در وصف امام حسین و اهل بیت است. همه خانواده ماما نزیهه عاشق امام حسین هستند و عاشق زائران او. ایام محرم و به خصوص اربعین، خانه آنها محل استراحت مسافرانی است که به جای جاده اصلی، مسیر شط را برای رفتن به کربلا انتخاب کرده‌اند. مسافرهایی که از شهرهای مختلف عراق راهی کربلا شده‌اند. در این روزها، همه اعضای خانواده دست به کار می شوند. دیگ‌های بزرگ غذا، آب و چایی، اتاق بزرگ خانه برای استراحت و سایه بانی برای خواندن نماز، انتظار مسافران را می کشد. ولی میهمان نوازی خانواده فقط محدود به باز بودن در خانه نمی شود. مردان خانواده جلودر می ایستند و تک تک مسافران را به خانه دعوت می کنند. بارها از مسافران کربلا شنیده بودم که عراقی‌ها اگر چیزی تعارف کنند و نخوری ناراحت می شوند، ولی برایم قابل باور نبود تا خانواده

میان اشک‌ها استغفرالله می گوید. با وجود رنج‌ها، می ترسد که ناشکری کند. ماما نزیهه هنوز رنج می کشد، می گوید ما زنده‌ایم و زنده نیستیم. ماما نزیهه، مادر همه ساکنان خانه است. هر روز به مزرعه می رود و با داس علف‌ها را درو می کند. مریم هم همراه عمه می رود و کمک می کند. کارهای خانه به عهده زینب است. جارو می زند، نان می پزد و ظرف می شوید. در مستند حرفی از عروس‌های خانواده نیست. اگرهم نقشی دارند پشت صحنه است. برادرها همه از ماما نزیهه حرف شنوی دارند. ام‌هارون متفاوت است. شاعر است. نزیهه می گوید وقتی ام‌هارون بیست ساله بود، او استعدادش را کشف کرده است. مدام شعر می نویسد و بعد کاغذهایش را می سوزاند. ماما نزیهه جلوی سوزاندن‌شان را می گیرد و پاک‌کمی می کند. نزیهه شعرهایش را چاپ می کند. شعرهایی که در وصف امام حسین و اهل بیت است. همه خانواده ماما نزیهه عاشق امام حسین هستند و عاشق زائران او. ایام محرم و به خصوص اربعین، خانه آنها محل استراحت مسافرانی است که به جای جاده اصلی، مسیر شط را برای رفتن به کربلا انتخاب کرده‌اند. مسافرهایی که از شهرهای مختلف عراق راهی کربلا شده‌اند. در این روزها، همه اعضای خانواده دست به کار می شوند. دیگ‌های بزرگ غذا، آب و چایی، اتاق بزرگ خانه برای استراحت و سایه بانی برای خواندن نماز، انتظار مسافران را می کشد. ولی میهمان نوازی خانواده فقط محدود به باز بودن در خانه نمی شود. مردان خانواده جلودر می ایستند و تک تک مسافران را به خانه دعوت می کنند. بارها از مسافران کربلا شنیده بودم که عراقی‌ها اگر چیزی تعارف کنند و نخوری ناراحت می شوند، ولی برایم قابل باور نبود تا خانواده



مضمون یکسانی داشتند: معجزه. کلمه‌ای که در روزگار ما خیلی کم ارزش شده است. آنقدر که قدرت و توانایی خدا را در حد مسلمان شدن یک شخص در اروپا و سفر او به کربلا پایین آورده‌ایم. در عصر ارتباطات و اینترنت، در دورانی که غالب انسان‌ها به منابع اطلاعاتی دسترسی دارند، شناختن اسلام و امام حسین کار سخت و عجیبی نیست. در دنیای امروز و با وجود رسانه‌ها، فقط قیابیل ساکن در جنگل‌های آمازون از ادیان الهی بی خبر هستند. قصه این آدم‌ها برایم جذاب نبود، تکراری بود. تا اینکه اسم یک مستند توجهم را جلب کرد: «مامانزیهه». مادرها همیشه قصه دارند. قصه‌هایی که خاص خودشان است. کنجکاو شدم تا قصه زندگی ماما نزیهه را بشنوم، زندگی که به قول خودش پراز مصیبت بوده است. ماما نزیهه ساکن یک خانه روستایی در عراق است. خانه‌ای که در آن تعداد زیادی آدم زندگی می کنند. ام‌هارون (خواهر بزرگتر ماما نزیهه) و چندتایی از برادران و خانواده‌شان. ماما نزیهه فرزند بزرگ خانواده نیست ولی همه چیز را او مدیریت می کند. ازدواج نکرده ولی مادر همه بچه‌ها است. از تک تک فرزندان برادرانش می گوید:

مضمون یکسانی داشتند: معجزه. کلمه‌ای که در روزگار ما خیلی کم ارزش شده است. آنقدر که قدرت و توانایی خدا را در حد مسلمان شدن یک شخص در اروپا و سفر او به کربلا پایین آورده‌ایم. در عصر ارتباطات و اینترنت، در دورانی که غالب انسان‌ها به منابع اطلاعاتی دسترسی دارند، شناختن اسلام و امام حسین کار سخت و عجیبی نیست. در دنیای امروز و با وجود رسانه‌ها، فقط قیابیل ساکن در جنگل‌های آمازون از ادیان الهی بی خبر هستند. قصه این آدم‌ها برایم جذاب نبود، تکراری بود. تا اینکه اسم یک مستند توجهم را جلب کرد: «مامانزیهه». مادرها همیشه قصه دارند. قصه‌هایی که خاص خودشان است. کنجکاو شدم تا قصه زندگی ماما نزیهه را بشنوم، زندگی که به قول خودش پراز مصیبت بوده است. ماما نزیهه ساکن یک خانه روستایی در عراق است. خانه‌ای که در آن تعداد زیادی آدم زندگی می کنند. ام‌هارون (خواهر بزرگتر ماما نزیهه) و چندتایی از برادران و خانواده‌شان. ماما نزیهه فرزند بزرگ خانواده نیست ولی همه چیز را او مدیریت می کند. ازدواج نکرده ولی مادر همه بچه‌ها است. از تک تک فرزندان برادرانش می گوید:

نوشین تقی‌بی

نویسنده



من تا به این سن کربلا نرفته‌ام. نه تنها کربلا، که هیچ سفر زبانی به خارج از ایران نداشته‌ام. دروغ چرا، اشتیاقی هم برای این کار نداشته‌ام. برای من محرم و عاشورا و اربعین، خلاصه می شود در خاطراتی که از کودکی و نوجوانی ام باقی مانده. از دورانی که برای عزاداری نیازی به تبلیغات شبانه روزی، بیلپوردها و بنرهای بزرگ و هزینه‌های میلیاردی نبود. محله ما نزدیک به امام زاده شهر است. در ایام عزاداری این نزدیکی یک معنی دیگر هم پیدا می کرد: همه دسته‌های عزاداری از کوچه و خیابان ما عبور می کردند تا به امام زاده برسند.

دهه اول محرم، همه بچه‌های محله ما برنامه ثابت و مشخصی داشتند. تا صدای طبل و سنج را می شنیدیم دوان دوان به سر کوچه می رفتیم و مبهوت مردان سیاهپوشی می شدیم که در حال سینه و زنجیر زدن از آنجا عبور می کردند. تجهیزات نوحه خوان‌های آن روزها، یک بلندگوی دستی بود و بهترین حالت، یک میکروفن و باند کوچک. نیازی نبود برای پرشور و شوق نشان دادن عزاداری ساینز طبل‌ها و باندها را بزرگتر کنند، نوحه‌هایی که به زبان آذری می خوانند برای درآوردن اشک همه کافی بود. دقیق نمی دانم پیاده روی اربعین از چه زمانی شروع شد. ولی چند سالی است که این مراسم پررنگ‌تر شده است. بیشتر ما، اگر جزو زائران هم نباشیم، قطعاً چند نفری در اطرافیان و آشنایانمان هستند که حداقل یک بار در این مراسم شرکت کرده‌اند. و وقتی پای صحبت‌هایشان می نشینید، غیرممکن است از سختی‌های سفر یا پای پیاده در گرمای تابستان عراق بگویند. بیشتر خاطرات سفرشان از مسیر است.

دهه اول محرم، همه بچه‌های محله ما برنامه ثابت و مشخصی داشتند. تا صدای طبل و سنج را می شنیدیم دوان دوان به سر کوچه می رفتیم و مبهوت مردان سیاهپوشی می شدیم که در حال سینه و زنجیر زدن از آنجا عبور می کردند. تجهیزات نوحه خوان‌های آن روزها، یک بلندگوی دستی بود و بهترین حالت، یک میکروفن و باند کوچک. نیازی نبود برای پرشور و شوق نشان دادن عزاداری ساینز طبل‌ها و باندها را بزرگتر کنند، نوحه‌هایی که به زبان آذری می خوانند برای درآوردن اشک همه کافی بود. دقیق نمی دانم پیاده روی اربعین از چه زمانی شروع شد. ولی چند سالی است که این مراسم پررنگ‌تر شده است. بیشتر ما، اگر جزو زائران هم نباشیم، قطعاً چند نفری در اطرافیان و آشنایانمان هستند که حداقل یک بار در این مراسم شرکت کرده‌اند. و وقتی پای صحبت‌هایشان می نشینید، غیرممکن است از سختی‌های سفر یا پای پیاده در گرمای تابستان عراق بگویند. بیشتر خاطرات سفرشان از مسیر است.



ماما نزیهه خانواده بزرگی دارد و دلی به بزرگی این خانواده او مادر است، مادر همه زائرانی که از جاده فرعی به سمت کربلا می روند

● ای شب، طولانی شو تا که هیچ وقت صبح نشود (از اشعار ام‌هارون از زبان حضرت زینب)

